

اخلاق و تشکیک

احمد بهشتی*

مهدی بهشتی**

چکیده

این نوشتار به دنبال این حقیقت است که خلق و خوی انسانی از مفاهیم متواظی - که بر همه‌ی مصادیق یکسان حمل شود - نیست و نباید انتظار داشت که همه‌ی انسان‌ها به لحاظ اخلاق حمیده و فضایل کریمه و پیراستگی از رذائل قبیحه، مساوی باشند.

در حقیقت باید بگوییم: انسان‌ها به دو گروه اخلاقی و غیر اخلاقی تقسیم نمی‌شوند، بلکه در نسبت به اخلاق، یک گروه بیشتر نیستند، ولی این گروه عظیم به لحاظ سلسله‌ی مراتب و درجات از مرتبه‌ی ضعیف‌ترین شروع می‌شود و تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد. آن که در مرتبه‌ی بی‌نهایت است، پیامبر گرامی اسلام است. دیگران بر حسب درجات و مراتب خود، سایه نشین طوبای پر بر و بار خلق عظیم اویند.

*. استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

** کارشناس ارشد دانشگاه علامه طباطبائی

واژگان کلیدی: توطی، تشکیک، خلق عظیم، قرآن، پیامبر خاتم.

مقدمه

تا آنجا که مطالعات و ملاحظات و تتبعات نگارنده نشان می‌دهد، تا کنون هیچ متکلمی از متکلمان اسلام، اخلاق نبوی را به عنوان معجزه‌ای از معجزات نبی اکرم - آن هم به عنوان معجزه‌ی دوم که دون قرآن و فوق سایر معجزات آن بزرگوار باشد - مطرح نکرده است. هر چند در کلمات بزرگان به معجزه بودن اخلاق آن بزرگوار، اشاره شده است؛ ولی هرگز آن بزرگان به آن، به عنوان یک مسأله کلامی که بتواند شاهی بر نبوت آن بزرگوار و گواهی بر صدق ادعای حضرتش باشد، نگاه نکرده‌اند. نگارنده برای نخستین بار اخلاق را به عنوان معجزه‌ی دوم نبوی مطرح کرده است.^۱ (بهشتی، ۱۳۸۶، صص ۱۷۴-۱۵۸)

اکنون که هیأت محترم داوران در چارچوب کرسی‌های نظریه‌پردازی تأیید کرده و پذیرفته‌اند که اخلاق، معجزه دوم نبوی است، جا دارد که نگارنده، به اشکالات و موانعی که ناقدان مطرح کرده‌اند، پاسخ گوید.

ناقدان کرسی نظریه‌پردازی «معجزه‌انگاری اخلاق نبوی» در مجموع چهار اشکال مطرح کرده‌اند:

- ۱ - اگر اخلاق نبوی معجزه است، اخلاق باید تشکیک پذیر باشد.
 - ۲ - اگر اخلاق نبوی معجزه است، چرا تحدی نشده است؟
 - ۳ - اگر اخلاق نبوی معجزه است، چگونه نبی اکرم ﷺ اسوه است؟
 - ۴ - اگر اخلاق نبوی معجزه است، در میان معجزات چه جایگاهی دارد؟
- ما در این مقاله، تنها به نقد و بررسی اشکال اول می‌پردازیم.

معنای تشکیک

آن چه در قضایا و گزاره‌ها بر موضوعات حمل می‌شود، از دو حال بیرون نیست: یا حمل آن بر همه افراد، یکسان است یا خیر. در صورت اول، حمل آن به توطی و تساوی و در صورت دوم به تشکیک است. (سبزواری بی‌تا، ص ۱۷)

هرگاه انسانیت بر افراد مختلف حمل شود، حمل آن به توطی است؛ چرا که افراد انسان به لحاظ انسان بودن با یکدیگر اختلافی ندارند، بلکه اختلاف آنها به واسطه‌ی اوصافی از قبیل علم و ایمان و تقوا و جهاد و انفاق و هجرت در راه خدا و ... است. در حقیقت، اختلاف آنها به کمالات وجودی است. همه‌ی آنها بی‌شک که به لحاظ ظاهر انسانند، به لحاظ وجودی یا انسانند یا غیر انسان و صدالبته که به لحاظ وجود، سلسله‌ی مراتبی دارند.^۲

اگر موجودیت یا نورانیت، بر اشیاء مختلف حمل شود، وجود یا نور، برای آنها یکسان نیست، بلکه به شدت و ضعف، و تقدم و تأخر، و اولویت و عدم اولویت، و خلاصه به کمال و نقص بر آنها حمل می‌شود. حمل موجود بودن بر ذات واجب الوجود و ممکنات، به تشکیک است؛ چرا که هم وجود او شدیدتر است و هم تقدم و اولویت دارد. همانگونه که اگر گفته شود: «خدای متعال نور آسمان‌ها و زمین است.^۳» باید توجه شود که او نوری است فوق، قبل، بعد و نور النور است و هیچ نوری مانند او نیست.^۴ (قمی، ۱۳۶۶، ص ۹۳)

حال سخن در این است که اخلاق، همچون نور و وجود، مقول به تشکیک است یا همچون انسانیت، محمول به توطی است؟ آیا اگر اخلاقی بودن را به افراد انسان نسبت دهیم، باید از حدود توطی و تساوی خارج نشویم و بگوییم: آنها بی‌شک که اخلاقی و متخلق به اوصاف پسندیده‌اند، همه یکسانند و تفاوتی میان

آنها نیست، یا این که: «تفاوت، از زمین تا آسمان است». اگر تفاوتی نیست، باید گفت: افراد آدمی به دو گروه - و فقط به دو گروه - تقسیم می‌شوند: اخلاقی و غیر اخلاقی؛ ولی اگر تفاوت هست، افراد بشر، دو گروه نیستند؛ بلکه بر حسب درجات و مراتب بی‌شمار اخلاق، به گروه‌های بسیاری، بلکه به قول صدرالمتالهین به انواع بی‌شماری تقسیم و تکثیر می‌شوند.^۵ (صدرالمتالهین، بی‌تا، ج ۷، ص ۸۱)

اگر برای کمال و سعادت، درجات و مراتب نباشد، همه‌ی انسان‌هایی که از کمال و سعادت برخوردارند، یکسانند و بنابراین، تنها به دو گروه کامل و ناقص، یا سعید و شقی تقسیم می‌شوند و هیچ لزومی ندارد که عمری را به مجاهدت پردازند تا از درجات پایین‌تر کمال و سعادت به درجات برتر و بالاتر برسند؛ حال آن که همه می‌دانیم که چنین نیست. اهل سعادت و کمال، نه تنها همواره می‌کوشند که آن چه به کف آورده‌اند، از دست ندهند، بلکه هرگز به حد کم، قانع نیستند و تلاش می‌کنند که به درجات بالاتر ارتقاء یابند. به همین جهت است که قرآن کریم دستور داده است که بندگان خدا در راه کسب خیرات بر یکدیگر سبقت گیرند و هرگز درجا نزنند و بدانند که هر طایفه‌ای را قبله‌ای است که خدا تعیین کرده است و نباید درباره‌ی آن چون و چرا کند؛^۶ چرا که هر چه پیشتر روند، نقص‌ها و کمبودها زایل، و کمالات افزون و سلامت، در وجودشان نهادینه می‌شود، به طوری که به آنها گفته می‌شود: با سلامت و ایمنی داخل بهشت شوید.^۷

بنابراین سؤال اصلی ما این است که: اخلاق یک درجه‌ای است یا چند درجه‌ای؟ آیا می‌توان برای اخلاق عرض عریضی قائل شد، به طوری که بر قله‌ی والای آن پیامبر مکرم ۹ باشد و دیگران بر حسب بهره‌ای که از کمالات اخلاقی دارند در مراتب نازل و نازل‌تر و نازل‌ترین باشند؟

پاسخ

هیچ مانعی نیست که اخلاق دارای مراتب تشکیکی باشد. پیامبر گرامی اسلام فرمود: «فردای قیامت کسی به من نزدیک‌تر است که راستگوتر و امانت‌دارتر و به عهدش وفا کننده‌تر و خلقش نیکوتر و به مردم نزدیک‌تر باشد»^۸. (حرانی، ۱۳۸۰ ق، ص ۳۲) از این حدیث شریف استفاده می‌شود که هم اخلاق و هم فضائل اخلاقی، مانند راستگویی، امانتداری، وفای به عهد و مردمی بودن، دارای مراتب تشکیکی است و جالب این که آن صدرنشین محفل عصمت و کرامت و فضیلت، محور را خود قرار داده و قله‌ی اخلاق را ویژه‌ی خود دانسته و اعلام کرده است که دیگران به اندازه‌ی بهره‌ای که از اخلاق و فضیلت دارند، به او نزدیک و نزدیک‌تر می‌شوند.

آری همان طوری که هیچ بشری از اولین و آخرین، بلکه هیچ آفریده‌ای در رتبه‌ی وجودی آن حضرت قرار نمی‌گیرد، هیچ کس به لحاظ اخلاقی نه تنها از او نمی‌گذرد، بلکه همتای او نیز نمی‌شود، و گرنه، نور سرمدی احمدی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و مقام محمودیت محمدی را که ویژه اوست^۹، با او تقسیم می‌کند. او آئینه تمام‌نمای وجود حق است؛ از اینرو فرمود: «هر که مرا ببیند، خدای را دیده است»^{۱۰} (صدر المتالهین، ۱۹۸۱م، ص ۴۰)

جبرئیل که فرشته‌ای است مقرب و شاید مقرب‌ترین فرشتگان و احیاناً واسطه انزال وحی میان خدا و اوست، در شب معراج از پرواز با او باز می‌ماند و می‌گوید: «اگر به اندازه‌ی یک بند انگشت نزدیک شده بودم، می‌سوختم»^{۱۱} (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۳۸۲) مولوی نیز در این باره داد سخن داده است.^{۱۲} (مولوی، ۱۳۳۸، ج ۴، ص ۴۳۸)

فخررازی معتقد است که پیامبر چون خورشید و امام علی **۷** چون ماه و دیگران چون ستاره‌اند.^{۱۳} (رازی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۰۷) و صد البته که منظورش سایر اصحاب آن بزرگوار است.

عارف اندلس درباره‌ی امام علی **۷** تعبیری دارد که می‌توان با توجه به آن، نظر وی را درباره‌ی پیامبر گرامی اسلام به دست آورد. او می‌گوید: «نزدیک‌ترین مردم به او علی بن ابوطالب است که امام عالم و سر همه‌ی انبیاء بود».^{۱۴} (خوارزمی، ۱۳۷۹، ص ۶۶)

او به لحاظ قرب و منزلت به پیامبر گرامی اسلام، مقامی دارد که به او فرمود: «آن چه من می‌شنوم، تو هم می‌شنوی و آن چه من می‌بینم، تو هم می‌بینی؛ ولی تو پیامبر نیستی».^{۱۵}

برخی از اوصیاء طاهر و مطهر او که خود - بعد از او - قله نشین کرامات و صدرنشین محفل کمالات و انوار تابناک هدایات و بشارتند، نور او را بر «قلم» که خود برترین نور است، مقدم شمرده‌اند.^{۱۶} (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴ ح ۴)

بنابراین، هیچ واسطه‌ی وجودی و وصفی و خلقی و خلقی میان خدای متعال و نبی اکرم و رسول معظم و پیامبر خاتم نیست. امام صادق **۷** فرمود: «خدای متعال هیچ پیامبری بهتر از محمد **۹** و هیچ وصیّی بهتر از وصی او بر نینگیخت».^{۱۷} (همو، ج ۱۱، ص ۶۰)

یک یهودی در محضر امام علی **۷** پس از مناظره‌ای طولانی عرض کرد: «شهادت می‌دهم که خدا هر درجه‌ای و هر فضیلتی که به پیامبری از پیامبران داده بود، همه را به پیامبر گرامی اسلام داد و درجات او را به مراتب، برتر از سایر انبیاء گردانید».^{۱۸} (همو، ج ۱۰، ص ۴۸)

یک یهودی شامی به محضر امام علی ۷ آمد و عرض کرد: خدای متعال، ابراهیم خلیل ۷ را به سه حجاب از شر نمرود و نمرودیان حفظ کرد: یکی هنگامی که در رحم مادر بود و دیگری هنگامی که در غاری پنهان بود و سومی هنگامی که گرفتار آتش نمرودیان شد. امام علی ۷ در پاسخ او فرمود: خدای متعال، پیامبر گرامی اسلام را به پنج حجاب محافظت فرمود؛ سه حجاب در برابر سه حجاب و دو حجاب، افزون بر حجاب‌های ابراهیم. سپس در توضیح حجاب‌های پنجگانه به این آیات استدلال کرد:

۱. ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ (یس ۳۶)،

آیه‌ی ۹)

و در پیش روی آنها سدی قرار دادیم (حجاب اول) و در پشت سرشان سدی (حجاب دوم) و چشمانشان را پوشاندیم که نبینند. (حجاب سوم)

۲. ﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا﴾ (اسراء ۱۷)،

آیه‌ی ۴۵)

و هنگامی که قرآن بخوانی، میان تو و آن‌هایی که ایمان نمی‌آورند، حجابی ناپیدا قرار می‌دهیم. (حجاب چهارم)

۳. ﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْيُنِهِمْ غُمَّةً سَوَّاهُ أَغْلًا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ عَذَابِ آتٍ أَلِيمٍ﴾ (یس ۳۶)، آیه‌ی ۸)

ما در گردنهای ایشان غلهایی قرار دادیم که تا چانه‌ها ادامه دارد (حجاب پنجم) و سرهایشان را بالا نگاه داشته و جلو پای خود را نمی‌بینند. (قمی،

۱۳۵۵ق، ج ۱، ص ۲۱۱)

اگر بر مبنای حکمت خالده‌ی صدرائی سخن بگوئیم و اتحاد عاقل و معقول را بر مبنای استوار آن بپذیریم، باید بگوییم: نفس آدمی نه تنها با معقولات نظری خود، اتحاد دارد، بلکه با معقولات عملی خود نیز متحد است و بنابراین، نفس

قدوسی و والا مقام نبوی با همه‌ی معقولات - اعم از این که از مقوله‌ی حکمت نظری باشد یا از مقوله‌ی حکمت عملی - اتحاد دارد. مگر ممکن است نفسی که در عالم بشریت، بلکه در جهان خلقت، همتا و همشأنی ندارد، با اخلاقی متوسط یا نازل، اتحاد پیدا کند؟ او نور وجود خود را نخستین مخلوق خدا و برگرفته‌ی از نور حق می‌داند.^{۱۹} (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۲۴ ح ۵) و خدا به او اعلام فرمود که او را از نور خود و علی را از نور او آفریده است.^{۲۰} (همو، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۴۸۶)

به همین جهت است که علم و عمل او در خور روح بلند خود اوست و نه تنها کسی به لحاظ علم و عمل به مقام او نمی‌رسد، بلکه به لحاظ اخلاق نظری و عملی کسی هم پایه و همتای او نیست. او به شهادت قرآن کریم، قله نشین خلق عظیم است.^{۲۱} (قلم (۶۸)، آیه‌ی ۴)

پیامبر اعظم اسلام، هادی است. اولیاء و علماء باید تحت هدایت او طی طریق و سلوک سبیل کنند. هر چند همه‌ی اولیاء و علماء از نظر استعداد و مجاهدت یکسان نیستند و صد البته که ائمه اطهار : - به ویژه امام علی ۷ - برترینند.^{۲۲} (صدر المتألهین، ۵۴/۱۳۶۰)

امام هفتم ۷ فرمود: «هیچ پیامبری را خدای متعال مبعوث نکرد، مگر این که محمد ۹ داناتر از او بود».^{۲۳} (همو، ج ۱۴، ص ۱۱۲)

خود آن بزرگوار که بهتر از همه به مقام والای خود آگاهی داشت، فرمود: «هنگامی که آدم میان آب و گل بود، من پیامبر بودم. خدای متعال مرا از نور آفرید و آن نور، دو هزار هزار سال پیش از آدم بود».^{۲۴} (همو، ج ۱۶، ص ۴۰۲)

بودم آن روز من از طایفه‌ی دُرد کشان

که نه از تاک، نشان بود و نه از تاک نشان

و نیز فرمود: «آدم و سایر پیامبران در روز قیامت، زیر پرچم منند».^{۲۵}

مصطفی زین گفت کآدم و انبیاء	خلف من باشند و در زیر لوا
بهر این فرموده است آن ذوفنون	رمز «نحن الآخرون السابقون»
گر به صورت من ز آدم زاده‌ام	من به معنی جد جد افتاده‌ام
کز برای من بدش سجده‌ی ملک	وز پی من رفت تا هفتم فلک
پس ز من زایید در معنی پدر	پس ز میوه زاد در معنی شجر
اول فکر آخر آمد در عمل	خاصه فکری کو بود وصف ازل

(مولوی، ۱۳۳۸، ۵۵۳، ج ۴)

امام باقر **۷** فرمود: «خدای متعال هیچ پیامبری مبعوث نکرد مگر به ولایت ما و برائت از دشمن ما»؛^{۲۶} سپس به آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی نحل (۱۶) استدلال کرد.^{۲۷}

ائمه به منزله‌ی پرتو نور خورشید نبوت ختمیه‌اند. اگر پیامبران باید ولایت آنها را که فرزند، گردن نهند، در برابر اصل چگونه‌اند؟!

نتیجه

با توجه به این که منابع دینی - اعم از وحی و سنت - پیامبر خاتم را بر همه‌ی مخلوقات مادی و نوری، برتر و بالاتر معرفی کرده و او را از نظر اوصاف و کمالات و فضائل و محامد بی‌همتا شمرده‌اند، استنباط می‌کنیم که او از نظر اخلاقی مقتدای همگان و اسوه‌ی همه‌ی راهیان است و همان طوری که کسی به لحاظ موجودیت و شدت نورانیت، همتا و هم‌رتبه‌ی او نیست، به لحاظ اوصاف کمال و خُلق و خُلُق متعال و فضایل ایده‌آل، به مرتبه‌ی او نرسیده و نخواهد رسید و به همین لحاظ است که چاره‌ای نیست جز این که

برای اخلاق و فضایل اخلاقی، درجات و مراتب و عرض عریض قائل شویم و تشکیکی بودن اخلاق را از ناحیه‌ی عقل و نقل، بلکه از جانب علم مکاشفه پذیرا شویم. چنانکه سالکان و عارفان - که کما بیش اهل مکاشفه‌اند و از شراب طهور کشف و شهود چشیده و لیبی‌تر کرده‌اند - این حقیقت را باور داشته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. مقاله‌ی «اخلاق، معجزه‌ی دوم نبوی» در همایش اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام در زمستان ۸۶ در دانشکده‌ی الهیات دانشگاه تهران ارائه شد. سپس در مجموعه‌ی مقالات همایش به چاپ رسید. در پی آن، آقای دکتر احد قراملکی مقاله‌ای نقادانه، تحت عنوان «معجزه‌انگاری اخلاق نبوی» به نگارش در آورد که در شماره یازدهم مجله‌ی علمی پژوهشی «اندیشه نوین دینی» چاپ و منتشر شد. سرانجام در پاییز ۸۸ با همکاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و دانشکده‌ی الهیات دانشگاه تهران، جلسه‌ی باشکوهی با حضور اساتید ناقد و داور و ناظر، در سالن آمفی تئاتر دانشکده‌ی مزبور برگزار شد و پس از توضیحات نگارنده، ناقدان به نقادی پرداختند و پذیرفتند که معجزه‌انگاری اخلاق نبوی می‌تواند به عنوان یک نظریه‌ی کلامی مطرح شود؛ هر چند آن را با موانعی مواجه یافتند که نگارنده پاسخ داد و در پایان، داوران محترم بر آن نظریه مهر تایید زدند و در مجموع، امتیاز لازم را کسب کرد.

۲. حد انسان به مذهب عامه حیوانی است مستوی القامه
پهن ناخن برهنه پوست زموی به دو پا ره سپر به خانه و کوی
هر که را بنگرند کاینسان است می‌برندش گمان که انسان است

۳. ﴿اَللّٰهُ نُورٌ اَلنُّوْرُ وَالْاَرْضُ سُبْحٰنَہٗ﴾ (نور، ۲۴)، آیه‌ی ۳۵

۴. یا نُورَ النُّوْرِ، یا مُنَوَّرَ النُّوْرِ، یا خَالِقَ النُّوْرِ، یا مُدَبِّرَ النُّوْرِ، یا مُقَدِّرَ النُّوْرِ، یا نُورَ کُلِّ نُورٍ، یا نُوراً قَبْلَ کُلِّ نُورٍ، یا نُوراً بَعْدَ کُلِّ نُورٍ، یا نُوراً فَوْقَ کُلِّ نُورٍ، یا نُوراً لَيْسَ کَمَثَلِہٖ نُورٌ.

۵. فَإِنَّ الْإِنْسَانَ قَدْ أَشْرَنَا إِلَىٰ أَنَّهُ مِنْ حَيْثُ النُّشْأَةِ الْأُولَىٰ نَوْعٌ وَاحِدٌ وَمِنْ حَيْثُ النُّشْأَةِ الْفِطْرَةِ الثَّانِيَةِ مِنَ طَبِئَةِ سِرِّهِ وَبَاطِنِهِ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ وَلِكُلِّ نَوْعٍ مِنْهُمْ كَمَالٌ يَخْصُهُ وَ سَعَادَةٌ لِأَجْلِهِ وَ شَقَاوَةٌ تُقَابِلُهَا.

۶. ﴿وَلِكُلِّ وَجْهٍ مِّنْ مَّوَلِيَّا فَاكْتَسَبْنَا الْخَيْرَ مِنْهُ﴾ (بقره، ۲)، آیه‌ی ۱۴۸

۷. ﴿اَدْخُلُوْهَا وَسَلِّمْ وَاٰوِيْنَ﴾ (حجر، ۱۵)، آیه‌ی ۴۶

۸. اَقْرَبِكُمْ مِّنِّيْ عَدَاۗءٌ فِی الْمَوْقِفِ اَصْدَقِكُمْ لِلْحَدِيْثِ وَ اَدَاكُمُ لِلْاٰمَانَةِ وَ اَوْفَاكُمُ بِالْعَهْدِ وَ اَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ اَقْرَبِكُمْ مِّنَ النَّاسِ.

۹. «وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَجَدَ بِهِ قَائِلًا لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْتَغِكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (اسراء (۱۷)، آیه ی ۷۹)

۱۰. مَنْ رَأَىٰ فَقَدْ رَأَىٰ الْحَقَّ.

۱۱. لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلَةً لَأَحْتَرَقْتُ.

۱۲. احمد ار بگشاید آن پر جلیل
چون گذشت احمد ز سدره و مرصدش
گفت او را هین پیراندر پیم
باز گفتا کز پیم آی و مایست
باز گفت او را بیای پرده سوز
گفت بیرون زین حد ای خوش فر من
تا ابد مبهوت ماند جبرئیل
وز مقام جبرئیل و از حدش
گفت رو که حریف تو نیم
گفت رو زین پس مرا دستور نیست
من به اوج خود نرفتستم هنوز
گر زخم پری بسوزد پر من

۱۳. فَيَكُونُ ذَلِكَ الشَّخْصُ بِالنَّسْبَةِ إِلَيْهِ كَالْقَمَرِ بِالنَّسْبَةِ إِلَى الشَّمْسِ وَ هُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ مَقَامَهُ، الْمَقَرَّرُ شَرِيعَتَهُ وَ أَمَّا الْبَاقُونَ فَنَسْبَةُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ إِلَى صَاحِبِ الدَّوْرِ الْأَعْظَمِ كَنَسْبَةِ كَوْكَبٍ مِنَ الْكَوَاكِبِ إِلَى الشَّمْسِ وَ أَمَّا عَوَامُّ الْخَلْقِ... مِثْلُ حَوَادِثِ هَذَا الْعَالَمِ.

۱۴. أَقْرَبُ النَّاسِ إِلَيْهِ ۹ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامَ الْعَالَمِ وَ سَرُّ الْأَنْبِيَاءِ أَجْمَعِينَ.

۱۵. إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَىٰ مَا أَرَىٰ وَ لَكِنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيِّ (نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۰)

۱۶. خَلَقَ نَوْرَ مُحَمَّدٍ ۹ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْقَلَمَ.

۱۷. مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا خَيْرًا مِنْ مُحَمَّدٍ ۹ وَ لَا وَصِيًّا خَيْرًا مِنْ وَصِيِّهِ.

۱۸. أَشْهَدُ أَنَّهُ مَا أُعْطِيَ اللَّهُ نَبِيًّا دَرَجَةً وَ لَا مَرَسَلًا فَضِيلَةً إِلَّا وَ قَدْ جَمَعَهَا لِمُحَمَّدٍ ۹ وَ زَادَ مُحَمَّدًا عَلَى الْأَنْبِيَاءِ ۹ أَعْظَمَ دَرَجَةً.

۱۹. أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نَوْرِي ابْتِدَاعَهُ مِنْ نَوْرِهِ.

۲۰. خَلَقْتِكَ مِنْ نَوْرِي وَ خَلَقْتُ عَلِيًّا مِنْ نَوْرِكَ.

۲۱. إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ.

۲۲. لَكِنَّ الْفَرْقَ بَيْنَ النَّبِيِّ وَالْوَلِيِّ فِي ذَلِكَ أَنَّ النَّبِيَّ مُسْتَقِلٌّ بِنَفْسِهِ فِي السَّيْرِ إِلَى اللَّهِ وَ الْوَلِيُّ يَلْبَسُ حِذْيَهُ فِي كُلِّ مَقَامٍ بِحَسَبِ اسْتِعْدَادِهِ الْإِتْمَانِ وَالْأَكْمَلِ وَالْوَلِيُّ لَا يَمْكُنُهُ السَّيْرُ إِلَّا فِي مُتَابَعَةِ النَّبِيِّ وَ تَسْلِيكِهِ إِيَّاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَا قَالَ: قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنْ اتَّبَعَنِي وَ يَكُونُ حِظَّهُ فِي كُلِّ مِنَ الْمَقَامَاتِ بِحَسَبِ اسْتِعْدَادِهِ وَ قُوَّةِ فِطْرَتِهِ.

۲۳. مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَ مُحَمَّدٍ ۹ أَعْلَمَ مِنْهُ.

۲۴. كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ. إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي مِنْ نَوْرِ وَ خَلَقَ ذَلِكَ النُّورَ قَبْلَ آدَمَ بِالْفِي أَلْفِ سَنَةٍ.

۲۵. آدَمُ وَ مَنْ دُونَهُ تَحْتَ لَوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۲۶. مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بَوْلَايَتِنَا وَ الْبِرَائَةِ مِنْ عَدُوِّنَا.

۲۷. وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ.

کتابنامه

- ۱- قرآن.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- بهشتی، احمد، *اخلاق معجزه دوم نبوی*، اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام، به اهتمام فرامرز قراملکی و همکاران پژوهشگرده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول، ۱۳۸۶
- ۴- حرانی، علی بن شعبه، *تحف العقول عن آل الرسول*، مطبعه‌ی حیدری نجف، چاپ پنجم، ۱۳۸۰ ق
- ۵- خوارزمی، تاج الدین حسین، تحقیق حسن زاده آملی، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۷۹
- ۶- رازی، امام فخر، *المطالب العالیه*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق
- ۷- سبزواری، حاج ملاهادی، *شرح الآلی المنتظمه* (شرح منظومه‌ی منطق)، افست از روی چاپ سنگی ناصری
- ۸- صدر المتألهین، *الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعه*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، الطبعة الثالثة، ۱۹۸۱ م
- ۹- همو، *اسرار الآیات*، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰
- ۱۰- فرامرز قراملکی احد، *معجزه انگاری اخلاق نبوی*، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی، شماره‌ی ۱۱
- ۱۱- قمی، عباس، *مفاتیح الجنان*، انتشارات استقلال، چاپ اول، ۱۳۶۶
- ۱۲- همو، *سقیه البحار و مدینه الحکم و الآثار*، مطبعه علمیه نجف اشرف، ۱۳۵۵ ق
- ۱۳- مجلسی محمد باقر، *بحار الأنوار*، کتابفروشی اسلامیة، بی تا
- ۱۴- مولوی، *کلیات مثنوی*، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۳۸